



## مجموعه مقالات همایش

# تحولات افغانستان

قابستان ۱۳۸۷

جایگاه افغانستان در سیاست‌های نرم‌افزاری امریکا

چالش‌های درونی ناتو در افغانستان

تأثیر تحولات افغانستان پس از یازدهم سپتامبر و سناریوهای پیش‌رو

دلایل؛ زمینه‌ها و اهداف حضور ناتو در افغانستان

چالش‌ها و بحران‌های دولت حامد کرزای

پارادوکس سیاست خارجی پاکستان در افغانستان

تقابل هند و پاکستان در افغانستان

جنگ سرد درونی در مقابل با جنگ بیرونی در افغانستان



## فهرست مطالب

	عنوان	
صفحه		مقدمه
۵	تحلیل رفتار بازیگران داخلی و خارجی در تحولات سیاسی افغانستان / سخنرانی دکتر سیدرسول موسوی —	
۷	افغانستان جدید؛ فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران / سخنرانی دکتر محمد فرهادی —	
۱۵	تأثیر مکتب دیوبند بر سلفیت / سخنرانی غلامحسین جهان‌تیغ —	
۲۱	جایگاه افغانستان در سیاست‌های نرم‌افزاری امریکا / دکتر سیداصغر کیوان‌حسینی —	
۲۹	چالش‌های درونی ناتو در افغانستان / دکتر نوذر شفیعی —	
۴۱	تأثیر تحولات افغانستان پس از یازدهم سپتامبر و سناریوهای پیش‌رو / پیرمحمد ملازهی —	
۵۳	دلایل، زمینه‌ها و اهداف حضور ناتو در افغانستان / اسماعیل باقری —	
۷۱	بررسی آخرین تحولات افغانستان / دکتر سیدوحید ظهوری‌حسینی —	
۸۷	چالش‌ها و بحران‌های دولت حامد کرزای / کرم جعفری —	
۹۷	پارادوکس سیاست خارجی پاکستان در افغانستان / زهرا محمودی —	
۱۰۹	تقابل هند و پاکستان در افغانستان / شهریار فرجی‌نصیری —	
۱۲۵	جنگ سرد درونی در تقابل با جنگ برونی در افغانستان / ناصر پورابراهیم —	
۱۴۵	بیامدهای حضور افغان‌ها در ایران / زهرا بهزادی بیرک علیا —	
۱۶۳		

# جایگاه افغانستان در سیاست‌های نرم‌افزاری امریکا

\*دکتر سیداصغر کیوان حسینی

## مقدمه

حادثه یازدهم سپتامبر و پایانی رهبران نومحافظه‌کار امریکا به آموزه مبارزه با تروریسم به مقدمه‌ای برای موقعیت‌یابی دوباره افغانستان در سیاست خارجی واشنگتن تبدیل شد. به کلام دیگر، هرچند این سرزمه‌ی در طول حدوداً سه دهه گذشته صحنه فعالیت‌های گوناگون ایالات متحده و متحدان اروپایی آن بوده است، اما شرایط نوظهور بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ افغانستان را به مرز منازعه امریکا با تروریسم بین‌الملل تبدیل کرد تا آنجا که الگوی مدیریت پیوند میان تنش‌های داخلی این منطقه و تروریسم فراموشی به معیار توانمندی‌های نرم و سخت‌افزاری واشنگتن و متحدان آن در ناتو مبدل شد. نکته مهم این است که امریکا اولین حرکت‌های نظامی معطوف به سرکوبی القاعده در افغانستان را با اتکا بر هنجارهای لیبرالیستی آغاز کرد و اکنون نیز بعد از حدود ۷ سال حضور نظامی در این سرزمه‌ی، پاسداری از ارزش‌های لیبرال را در زمرة سیاست‌های تضمین‌کننده وضعیت مطلوب تلقی می‌کند. در این مقاله سعی خواهد شد بر مبنای تشریح الگوی نظری مفهوم «قدرت نرم» و پیشینه اهتمام رهبران فعلی واشنگتن بر این معنا در چارچوب سیاست‌های اعلامی و اعمالی خود، چگونگی تأثیرگذاری این رویکرد (نرم‌افزاری) در جریان شکل‌گیری تهاجم نظامی و تداوم حضور نظامی در این منطقه مورد بررسی قرار گیرد.

\* استادیار روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

امریکا یعنی سلطه‌ی رهبری در سال ۲۰۰۴ نگاشته شده است،<sup>۸</sup> از ویژگی پویایی اجتماعی به عنوان مقدمه‌ای بر «ایجاد تدریجی جامعه جهانی مبتنی بر منافع مشترک»، یاد می‌کند که برای تحریک جهانی همکاری از «تجذیب جهان فرهنگی خویش، برای اولین نوبت در آستانه پایان جنگ سرد دیدگاه‌های خویش را در این خصوص ارائه کرد، وی در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۰ بر محور پیچیدگی‌های مربوط به مقوله «تبديل قدرت»، به روش اعمال مستقیم (شیوه آمرانه) و اعمال غیرمستقیم (متقاود کننده) آن را ز هم تفکیک کرد، براین مبنای تأکید می‌شود که در فراز پایان جنگ سرد، ایالات متحده با اتکا بر آن طیف از منابع قدرت نرم خود (چون فرهنگ جهانی خویش) می‌تواند زمینه‌های لازم برای توسل به رفتاری غیرمستقیم را فراهم آورد؛ رفتاری که ویژگی «متقاود کننده قدرت» را همراه داشته باشد و امکان تأثیرگذاری نافذ بر رفتار دیگر بازیگران را در اختیار این دولت قرار دهد.<sup>۹</sup> این نویسنده در آستانه قرن جدید، در جهت باز تعریف منافع ملی ایالات متحده به ابعاد دیگری از مفهوم قدرت نرم (توانایی جذب از طریق جاذبه فرهنگی و ایدئولوژیک) اشاره و تأکید کرد که در مقایسه با منابع سخت قدرت (چون توانایی‌های نظامی برای اجراء) از توان جذب و اقناع بسیار بالاتری برخوردار است، و در همین راسته، توانایی امریکا برای اعمال نفوذ بر نظام جهانی، ترقی و ناهماور خواهد بود.<sup>۱۰</sup> وی در اثر دیگرتر که در سال ۲۰۰۴ ارائه داد، ضمن اشاره به قدرت نرم به عنوان حریه‌ای نافذ و موافقیت‌آفرین در سیاست جهانی، نقش کارآمد ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها و برپنی از دیدگاهی مربوط به سیاست‌های نرم‌افزاری ایالات متحده را مورد توجه دوباره کارکرد خاص که از الگوی نقش آفرینی این دولت در قالب «جمهوری هژمونیک» حذف کرد و این دوستی در اثر دیگری که در سال ۲۰۰۴ ارائه داد، دامنه تحلیل‌هایش را بر محور ضروری از دیدگری از دیدگاه‌های مربوط به سیاست‌های نرم‌افزاری ایالات متحده را بر مفهوم «رهبری»<sup>\*</sup> گسترش کرد که در سال ۲۰۰۴ ارائه داد، ضمن اشاره به قدرت نرم به عنوان حریه‌ای نافذ و موافقیت‌آفرین در سیاست جهانی، نقش کارآمد ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها و فرهنگ امریکایی برای تأثیرگذاری بر اراده دیگر جوامع و نهادهای مدنی آنان را مورد توجه دوباره قرار می‌دهد و پافشاری می‌کند که این دولت به همان میزان که از پیروزی‌های نظامی تأثیرگذارد، در گرو تغییر اذهان و افکار و قلوب انسان‌ها نیز خواهد بود.<sup>۱۱</sup> نای الگوی ایالات متحده می‌پذیرد، در گرو تغییر اذهان و افکار و قلوب انسان‌ها نیز خواهد بود.<sup>۱۲</sup> نای الگوی ایالات متحده مفهوم «رهبری» به عنوان مؤلفه کانونی استراتژی کلان ایالات متحده سوق می‌دهد و براین مبنای، درصد مقایسه رویکرد «پیشبرد و گسترش دموکراسی» به عنوان بخشی از جهت‌گیری خارجی دولت امریکا در دوره‌های ولیسون و روزولت با بوش (دوم) برمی‌اید.<sup>۱۳</sup>

۱۲. یازدهم سپتامبر و تعییه سیاست‌های نرم‌افزاری در رفتار خارجی امریکا واقعه سپتامبر ۲۰۰۱ در چارچوب پیامدهای قبل توجهی که برای رفتار خارجی امریکا خطوط راهنمای استراتژی کلان آن در برداشت، الگوی هویت‌یابی رویکرد لیبرالیستی خارجی این دولت را نیز دستخوش تحول کرد.<sup>۱۴</sup> به کلام دیگر، برخلاف فضای حاکم مبارزه انتخاباتی در سال ۲۰۰۰ که بی‌توجهی به مقوله سیاست خارجی به یکی از مشخص تبدیل شده بود،<sup>۱۵</sup> نه تنها کابینه نوپای بوش پس از ۱۱ سپتامبر به سمت اهتمام و پیویت‌های جدید در جهان خارج سوق یافت<sup>۱۶</sup> بلکه به طور طبیعی اولویت‌های مزبور مولفه دیگری از الگوی تحلیلی نومحافظه‌کاری و باورهای امنیت‌گرای آن نسبت بپیش رو تأثیر می‌پذیرفت. اما در این میان، ردپای مشخصی از «دستورکار آزادی‌بخش»<sup>۱۷</sup>

۱. «قدرت نرم» به مثابه یک الگوی نظری پیشیه نظریه‌پردازی بر محور مفهوم «قدرت نرم»<sup>۱</sup> به رویکرد تحلیلگر نامی امریکایی جزو فنازی بازمی‌گرد. وی بر مبنای مشرب لیبرالی خویش، برای اولین نوبت در آستانه پایان جنگ سرد دیدگاه‌های خویش را در این خصوص ارائه کرد، وی در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۰ بر محور پیچیدگی‌های مربوط به مقوله «تبديل قدرت»، به روش اعمال مستقیم (شیوه آمرانه) و اعمال غیرمستقیم (متقاود کننده) آن را ز هم تفکیک کرد، براین مبنای تأکید می‌شود که در فراز پایان جنگ سرد، ایالات متحده با اتکا بر آن طیف از منابع قدرت نرم خود (چون فرهنگ جهانی خویش) می‌تواند زمینه‌های لازم برای توسل به رفتاری غیرمستقیم را فراهم آورد؛ رفتاری که ویژگی «متقاود کننده قدرت» را همراه داشته باشد و امکان تأثیرگذاری نافذ بر رفتار دیگر بازیگران را در اختیار این دولت قرار دهد.<sup>۲</sup> این نویسنده در آستانه قرن جدید، در جهت باز تعریف منافع ملی ایالات متحده به ابعاد دیگری از مفهوم قدرت نرم (توانایی جذب از طریق جاذبه فرهنگی و ایدئولوژیک) اشاره و تأکید کرد که در مقایسه با منابع سخت قدرت (چون توانایی‌های نظامی برای اجراء) از توان جذب و اقنان بسیار بالاتری برخوردار است، و در همین راسته، توانایی امریکا برای اعمال نفوذ بر نظام جهانی، ترقی و ناهماور خواهد بود.<sup>۳</sup> وی در اثر دیگرتر که در سال ۲۰۰۴ ارائه داد، ضمن اشاره به قدرت نرم به عنوان حریه‌ای نافذ و موافقیت‌آفرین در سیاست جهانی، نقش کارآمد ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها و فرهنگ امریکایی برای تأثیرگذاری بر اراده دیگر جوامع و نهادهای مدنی آنان را مورد توجه دوباره قرار می‌دهد و پافشاری می‌کند که این دولت به همان میزان که از پیروزی‌های نظامی تأثیرگذارد، در گرو تغییر اذهان و افکار و قلوب انسان‌ها نیز خواهد بود.<sup>۴</sup> نای الگوی ایالات متحده می‌پذیرد، در گرو تغییر اذهان و افکار و قلوب انسان‌ها نیز خواهد بود.<sup>۵</sup> نای الگوی ایالات متحده مفهوم «رهبری» به عنوان مؤلفه کانونی استراتژی کلان ایالات متحده سوق می‌دهد و براین مبنای، درصد مقایسه رویکرد «پیشبرد و گسترش دموکراسی» به عنوان بخشی از جهت‌گیری خارجی دولت امریکا در دوره‌های ولیسون و روزولت با بوش (دوم) برمی‌اید.<sup>۶</sup>

۱۳. نکته شیان توجه اینکه هرچند این قبیل دیدگاهها بر مبنای الگوی نقوش آفرینی امریکا بر اساس منابع نرم قدرت، ریشه در نظریه‌پردازان لیبرال چون جوزف نای دارد، اما در پی تهدیدها و فرصت‌های جدید و پیچیده‌ای که در برابر سیاست و اشنایی مبنی بر مقابله با پدیده تروریسم پدیدار شده، اهتمام به آن در دستورکار نرم‌افزاری مورد توجه تحلیلگران واقع گرای نیز قرار گرفته است. به عنوان مثال می‌توان از پژوهش‌سکی نام برد. وی در چارچوب کتابی که بر محور دو گزینه سیاست،

- ارائه تحلیل نو نسبت به تهدیدات جهانی بر مبنای اهمیت ترویسم؛
- پافشاری بر نبرد پیش‌دستانه به عنوان جایگزین بازارندگی؛
- کنار گذاشتن احترام مستنی به حق حاکمیت دولت‌ها؛
- پای‌بندی بر نقش مسستقیم و نامحدود امریکا در برابر تهدیدات جهانی؛
- نفی موازنۀ قدرت و توجه به اهمیت ثبات بین‌المللی به عنوان مقوله‌ای ثانوی؛
- به عنوان عناصر تشکیل دهنده این دکترین مورد توجه واقع شده است.<sup>۱۷</sup> در این میان، ضرورت پیادرت به وکنشی گسترده بر مبنای قدرت نظامی به کانون اجماع کاپینه بوش و همفرکران آنان در دیگر مراجع تصمیم‌سازی امنیتی - استراتژیک امریکا تبدیل شده بود؛ وضعیت خاص که از سوی افکار عمومی ملت‌های امریکایی - اروپایی نیز به شدت تحت فشار قرار گرفته بود. به این ترتیب، مقدمات لازم برای آغاز «عملیات آزادی پایدار»<sup>۱۸</sup> با هدف تهاجم نظامی به افغانستان و سرکوبی القاعده فراهم شد. قبل از ادامه بحث ذکر این نکته لازم است که سابقه برخورد امریکا با گروه مزبور به دوره زمانی تقریباً گسترده‌ای از اوایل دهه ۹۰ بازمی‌گردد. در این زمانه مواردی چون انفجار بمبب در مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳، بمبگذاری در مقرب نیروهای امریکایی در عربستان (ژوئن ۱۹۹۱)، حمله به سفارتخانه‌ای امریکا در کنیا و تانزانیا (اگوست ۱۹۹۸) و بهاران پایگاه‌های القاعده در افغانستان توسط نیروهای امریکایی در همین تاریخ قابل اشاره است.<sup>۱۹</sup> به این ترتیب، تجزیمات پیش گفته و شرایط استنباطی بعد از یازدهم سپتامبر، الگوی برخورد با افغانستان (به عنوان بخشی از سیاست کلان مبارزه با ترویسم) را از اهداف مشروعی برخورد کرده بود که شکل‌گیری نوعی «درک بین‌المللی» در مورد آن را نیز فراهم می‌ورد؛ شرایطی که در تحریه بعدی امریکا در حمله به عراق مشاهده نشد.<sup>۲۰</sup>
- ۵. اولین درس حادثه سپتامبر در افغانستان: گسترش احساس ضد امریکایی

در چارچوب تحلیل‌هایی که بالاصله بعد از واقعه سپتامبر از سوی نویسنده‌گان امریکایی ارائه شد، تحلیلگران چون والتر به چشم می‌خوردند که الگوی تحلیل‌شان را بر محور درس‌های حاصل از این حادثه برای دولت و مردم امریکا طراحی کردند. وی در این زمینه به ارتباط این حرکت ترویستی با گرایش‌های ضد امریکایی در مناطقی از جهان اشاره و مطرح می‌کند که این حادثه ثابت کرد با خلاف تصویر زهابان، کاخ سفید مبنک است به برخوردی، از مثبت و عیت و محبوبیت لازم داشت.

۳. افغانستان، مخاطب سیاست‌های نرم افزارگرایانه امریکا  
بلون تردید با وقوع حادثه یازدهم سپتامبر شرایط برای بروز تحولی اساسی در استراتژی کلان امریکا فراهم آمد. به نظر می‌رسد که تحلیل اینکنتری مبنی بر حرکت این دولت به سوی «سیاست‌های امپراتوری جوینه» برای توصیف این وضعیت از رسانی لازم برخورد باشد. این مبنی، محوه‌های جوانان

می‌خورد که می‌توانست به مقدمه‌ای برای پیشبرد اهداف رویکرد مبارزه با ترویسم در حوزه جهت‌گیری‌های لیبرالیستی تبدیل شود.<sup>۱۹</sup> در این مورد می‌توان به طرح ایده «سپاه ازدیخواه امریکا» در اولین سخنرانی سالانه بوش در کنگره (ژانویه ۲۰۰۲) اشاره کرد. مواضع صریح وی در دانشگاه وست پوینت (ژوئن ۲۰۰۰) در حضور فرماندهان ارتش، در خصوص اهتمام به «ازادی بشر در سطح جهان» و ضرورت رویارویی با عوامل تهدیدکننده آن یعنی «النظم‌های اقتدارگر» و «ترویسم» به عنوان مقدمه‌ای بر ایجاد «النظم جهانی لیبرال»، نهونه دیگری از جهت‌گیری‌های مورد اشاره را آشکار می‌کرد.<sup>۲۰</sup> در این بین، اسناد مربوط به «استراتژی امنیت ملی» این دولت در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ مقدمه‌ترین مستندات را ارائه می‌کنند. در سند اول (سپتامبر ۲۰۰۲) با صراحت کامل بر مأموریت دولت امریکا برای ایجاد توازن قوای مطلوب و مناسب آزادی بشر، تأکید و بر این مهم که این دولت در بیان اتفاقی امید به دموکراسی و دفاع از آزادی و عدالت در سراسر جهان است، پافشاری می‌شود.<sup>۲۱</sup> در دو مین سند (مارس ۲۰۰۳) به رغم برخورد از گزاره‌های تهاجمی تری نسبت به مورد قبلی، اولین محظوظ به مفاهیم بشردوستانه و اخلاق گرو چون حمایت از ارمن مبتتنی بر حفاظ شان انسانی، پیشبرد آزادی و عدالت، ارتقای سطح رفاه از طریق اهتمام بر تجارت آزاد و سیاست‌های توسعه‌گر، مواجهه با چالش‌های رودرودی دموکراسی‌ها و اختصاص یافته است.<sup>۲۲</sup> در راستای موارد پیش گفته که از تعیینه رویکردها و مفاهیم مبتنی بر منافع نرم قدرت در چارچوب سیاست‌های اعلامی دولت فعلی امریکا حکایت دارد؛ موارد نیز قابل ارائه است که بر همین مضامین در سیاست‌های اعمالی صراحت دارد. در این مورد می‌توان از «طرح خاورمیانه بزرگ»، موضوع گیری‌های صریح رایس نسبت به سقوط ریکاردا و مفاهیم مبتنی بر منافع نرم قدرت در چارچوب سیاست‌های اعلامی دولت فعلی امریکا در این مورد می‌توان از «طرح خاورمیانه بزرگ»، موضوع گیری‌های صریح رایس نسبت به سقوط آزادی‌های اجتماعی در روسیه<sup>۲۳</sup> یا تأکید مقامات امریکایی بر «ضرورت ایجاد جوامع آزاد و دموکراتیک در جهان اسلام و عرب» سخن گفت.<sup>۲۴</sup> فراز نهایی این بخش را به تعبیری از جان گدیس اختصاص می‌دهیم که در تشرییف رویکرد دولت بوش بر محور گسترش دموکراسی از عبارت «فوکویاما به علاوه زور»<sup>۲۵</sup> استفاده می‌کند.<sup>۲۶</sup>

نومحافظه کارانه در دوره ریگان و الکوی تحلیلی ایدئولوگ‌های این مکتب درباره علل پیروزی در جنگ سرد ارتباط داد. در این مورد لازم به ذکر است که به زعم اینان، حذف شوروی به رقیقی چند ده ساله، باید به مثابه نوعی «تجددنظر اسطوره‌ای»<sup>۳۰</sup> تلقی می‌شد که در سایه ریگان کاریزما틱 ریگان به بروز «رستاگاری ملی» منجر شده بود. به این ترتیب، ویکرد «فسرده شرایط مزبور را در مسائلی چون حمایت و اشتنکن از اسرائیل یا برخی رژیم‌های محافظه‌کار در میان کشورهای عربی می‌داند. والتر مدعی است که در نظر این قبیل گروههای افراطی، امریکا زورگویی جهانی است و به هر طریق و ابزار ممکن باید در برابر مداخله آن در جهان اسلام مقاومت کرد.<sup>۳۱</sup> به این ترتیب، بر مبنای تبلیغاتی که با هدف شناسایی القاعده به عنوان مقصراً اصلی وقوع این حادثه انجام گرفت، مسأله سرکوب القاعده باید متزلف با احیای نقش و موقعیت مشروع امریکا یا آنچه در چارچوب مفهومی «رهبری» قرار می‌گیرد، آید تلقی شود.

۵. تهاجم نظامی به افغانستان بر مبنای ارمان گسترش دموکراسی

سیاست دفاعی امریکا در مسیر تهاجم به افغانستان، اهداف خاصی را مدنظر قرار داده بود. اهداف کوتاه‌مدت این حرکت را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

- ریشه‌کنی القاعده در افغانستان به عنوان مقدمه‌ای برای نابودی هسته‌های مرتبط با آن در دیگر مناطق;

- ارسال این پیام به دیگر دولتها مبنی بر اینکه حمایت از گروههای تروریستی و مجاهدان سنن حملات تروریستی علیه منافع امریکا و متحدانش، چه عواقبی دارد.

در خصوص اهداف بندهای این دولت به تضمینهای قطعی در مورد نابودی القاعده در افغانستان و ممانعت از دستیابی دیگر دشمنان بالقوه این دولت به اینارهای تهدیدزا به ویژه سلاح‌های کشتار جمعی، اشاره شده است.<sup>۳۲</sup> در همین زمینه موارد دیگری چون اعاده مجدد سرکردگی جهانی ایالات متحده، دسترسی پیشتر به اسیای مرکزی یا کنترل نفت خاورمیانه مورد توجه واقع شده است.<sup>۳۳</sup>

ضمن توجه به مضامین پیش گفته و براساس منطق ناظر بر این تحقیق، رویکرد تهاجم نظامی به افغانستان، بیش از هر چیز از سیاست «طرد و مهجور ساختن تروریسم به وسیله گسترش و توسعه دموکراسی» تأثیرگذار است.<sup>۳۴</sup> از این زاویه، دامنه تحلیل معطوف به واکاوی مضامین نرم‌افزاری تأثیرگذار بر این اقدام را می‌توان به دهدهای گذشته و در واقع، به ریشه‌های شکل‌گیری باورهای این ترتیب، زمینه برای اقبال رهبران مجاهدین به الکوهای سنتی قدرت که عمدها در قوم

مخالف جهان، احساس تنفر و بیزاری نسبت به آنان در برخی مناطق به شدت گسترشده شده است، تا آنچه که در این نقاط گروههای تندروی را می‌توان شناسایی کرد که از اقدام عملی عليه منافع ایالات متحده ایاپی ندارند. وی ضمن اشاره به سازمان‌های تروریستی مانند القاعده ریشه‌های شکل‌گیری شرایط مزبور را در مسائلی چون حمایت و اشتنکن از اسرائیل یا برخی رژیم‌های محافظه‌کار در میان کشورهای عربی می‌داند. والتر مدعی است که در نظر این قبیل گروههای افراطی، امریکا زورگویی جهانی است و به هر طریق و ابزار ممکن باید در برابر مداخله آن در جهان اسلام مقاومت کرد.<sup>۳۱</sup> به این ترتیب، بر مبنای تبلیغاتی که با هدف شناسایی القاعده به عنوان مقصراً اصلی وقوع این حادثه انجام گرفت، مسأله سرکوب القاعده باید متزلف با احیای نقش و موقعیت مشروع امریکا یا آنچه در چارچوب مفهومی «رهبری» قرار می‌گیرد، آید تلقی شود.

۶. افغانستان اشغال شده در مسیر سیاست‌های نرم امپریالیستی

از آنچه باید سیاست‌های نرم‌افزاری امریکا در مسیر تأثیرگذاری بر جریان ملت‌سازی و دولت از افغانستان و اشاعه و تثبیت نظام ارزشی مربوط به این جریان مورد توجه و تحلیل قرار گیرد. نکاتی در خصوص شرایط داخلی این سرزمین در آستانه تهاجم نظامی به آن مناسب خواهد بود که مسأله‌ای زئوپولیتیکی در افغانستان در راستای تهاجم نظامی شوروی در دسامبر ۱۹۷۹، به مسأله‌ای زئوپولیتیکی در جنگ سرد تبدیل شده، تا هر دو ابرقدرت در این جنگ با هزینه ملت افغان به نبرد با یکدیگر؛ نکته مهم این است که دامنه پیامدهای حاصل از این تهاجم، گسترهای از تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی در این سرزمین را نیز شامل می‌شد.<sup>۳۸</sup> خروج نیروهای اشغالگر و متعال از آنچه که با استقرار دولت مجددی همراه بود، به منظمه گسترش و توسعه پیروزی گروههای جهادی و تسلط آنان بر کابل که با استقرار دولت مجددی همراه بود، به منظمه گسترش و توسعه تبدیل شد برای غفلت مجاهدین از دو موضوع انسجام‌بخش یعنی «دشمن واحد» و «علت

جوزه جغرافیایی که بزرگترین کانون جهانی بی عدالتی سیاسی، محرومیت اجتماعی، ازدحام جمعیتی و خطر خشونت‌گرایی افراطی را نیز دربر گرفته است.<sup>۷</sup> به این ترتیب، افغانستان را باید از مناطق خاصی دانست که تا سال‌های طولانی در الگوی معتمد امنیت هژمونی امریکا<sup>۸</sup> از جایگاه مهه‌ی برخوردار خواهد بود. با این وصف، تجربه سال‌های اشغال نظامی این سرزمین و کوشش‌هایی که از سوی واشنگتن برای فعال‌سازی جریان ملت‌سازی و توسعه دموکراسی در این منطقه انجام گرفته است، با ناکامی‌های گسترده‌ای نیز مواجه شده است.<sup>۹</sup> تقویت موج ضد امریکا-گرایی که با پاافشاری بیشتر مردم افغانستان و خاصه قشر روشنفکر و تحصیلکرده آن، با اسلام‌گرایی مقارن و همراه شده است، بر وجود بنیست‌های پیش روی کاخ سفید در جریان اعمال سیاست‌های نرم‌افزاری در این منطقه دلالت دارد.

نهادها

۱۴. Zbigniew Brzezinski, *Second Chance, three Presidents and the Crisis of American Superpower* (New York: Basic Books 2007)

۱. Soft Power

۲. Directive of Commanding

۳. Joseph Nye jr, "The Changing Nature of World Power", *The Political Science Quarterly*, Vol. 105, No. 2 (July – August 1999).

۴. Joseph Nye Jr. "Redefining the National Interest", *Foreign Affairs*, Vol. 74, No. 4 (July – August 1999).

۵. Joseph Nye Jr, "Limits of American Power", *Political Science Quarterly*, Vol. 117, No. 4 (2002-03).

۶. Joseph Nye Jr, "The Decline of America's Soft Power, why Washington Should Worry?", *Foreign Affairs*, Vol. 83, No.3 (May – June 2004).

۷. Joseph Nye Jr, "Transformational Leadership and U.S. Grand Strategy", *Foreign Affairs*, Vol. 85, No. (July – August 2006), PP. 139-148.

۸. زیارتی، هنجرهای بین‌المللی در این زمینه و فشار آن بر جوئی چون امریکا تأکید دارد، میرزا، «چرخش در سیاست خارجی ایالات متحده و حمله به عراق؛ زمینه‌های گفتمان دانشی»، مجله دانشکده حقوق و سیاسی (فصلنامه سیاست)، سال ۳۷، شماره ۲ (تابستان ۱۳۹۰)، ص ۱۶.

۹. مایکل کیدرون، کریس هارمن و الکس کالینوکس، تحلیل امپراطوری، ترجمه جمشید احمدپور (مشهد: نیکان ۱۳۸۸)، ص ۸۸.

۱۰. احمد صداقی، «لهه مناظره در تحلیل چارچله امریکا در سیاست بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، شماره ۳، ص ۱۰۰ - ۹۷.

۱۱. زیارتی، معرفی کتاب: *افغانستان: غصه سیاسی و مداخله خارجی*، فصلنامه سیاست خارجی، سال پیشته، شماره ۳۷، ۱۳۹۰.

۱۲. ریاض فرزین نیا، معرفی کتاب: *افغانستان: غصه سیاسی و مداخله خارجی*، سال پیشته، شماره ۳۸، ۱۳۹۰.

۱۳. سیداصغر کیوان حسینی، «پیامدهای بحران افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست دفاعی، سال پنجم، شماره ۳۹، سپتامبر ۱۳۷۲ (پیاپی ۱۳۷۳)، ص ۳۸ - ۳۹.

۱۴. Arne R. Rubin, "Saving Afghanistan", *foreign Affairs*, Vol. 86, No. 1 (Jan – Feb 2007), PP. 59-65.

۱۵. Arne R. Rubin, "Saving Afghanistan", <http://www.securityconference.de>

۱۶. آنتونیو گسترب، «توطیبان، کابوس جدید افغانستان»، ترجمه محمدصادقی امینی، اعتماد، (۱۰/۱۳۸۲)، ص ۱۳.

۴۳. در خصوص این دولت هام.ک: سیداصغر کیوان حسینی، «نظریه دولت‌های ورشکسته و جایگاه آن در ملاحظه‌های نوین امریکا»، مجله سیاست دفاعی، س. یازدهم، ش. ۳ (تابستان ۱۳۸۲).

۴۴. اعتماد ملی، (۱۲/۴)، ص. ۴.

۴۵. اعتماد ملی (۱۱/۱۸)، ص. ۴.

46. Hillary Clinton, "Security and Opportunity for the Twenty – Tirst Century", Foreign Affairs, (Nov – Dec 2007).

۴۷. برزینسکی، پیشین، صص ۹۰ – ۸۹.

48. The Hegemon's Security Dilemma

49. Christopher Layne, "Impotent Power? Re – examining the Nature of America's Hegemonic Power", *The National interest*, (sep-oct 2006), P. 43.